

21 شهریورماه 1385 خورشیدی (12 سپتامبر 2006 میلادی)

شعبان جعفری پدرخوانده بازتولید تاریخی- جامعه شناسانه حزب الله

شعبان جعفری یکی از چهره های ورزشی- سیاسی تاریخ معاصر ایران در پنجاه و سومین سالگرد کودتای 28 مرداد 32 که منجر به شهرت وی شد، در بیمارستانی در شهر تارزانای کالیفرنیا در صبح 28 مرداد 1385 خورشیدی، در سن 85 سالگی درگذشت. (1)

روزنامه کیهان لندن در شماره 1120 خود در ارتباط با درگذشت شعبان جعفری چنین نوشت:

" کیهان درگذشت شادروان شعبان جعفری را به عموم بازماندگان به ویژه فرزندان آن روانشاد تسلیت می گوید. " ضمانت همین شماره، تعدادی از دوستان شعبان جعفری برای عرض تسلیت اطلاعیه ای صادر نمودند که قسمتی از آن را مرور می کنیم:

" درگذشت اندوهبار شعبان جعفری، آن ایرانی وطن پرست و پهلوان عرصه ورزش کشور را به فرزندان و کلیه بازماندگان آن شادروان و عموم میهن دوستان تسلیت می گوئیم و برای همگان آرزوی صبر و شکیبایی داریم..... او که در سال های پریاهوی دهه 1320 مانند بسیاری دیگر از جوانان هم سن و سال خود وارد صحنه منازعات و کشمکش های سیاسی احزاب و گروه های مختلف شده بود، پس از واقعه نهم اسفند 1331 بازداشت و زندانی شد و تا عصر روز 28 مرداد 1332 که در پی قیام مردم درهای زندان ها گشوده شد، در زندان بود و پس از خروج از زندان، به تظاهرات وطن پرستانه مردم پیوست..... نام ویاداین ایرانی وطن پرست همواره پایدار خواهد ماند....."

بدون هیچ تردیدی از دست رفتن هرانسانی، نزدیکان و خویشان وی را دچار تالمات روحی و روانی خواهد ساخت بنابراین بسیار طبیعی است برای تسکین آلام و تاثرات وارده، دیگران به خانواده درجه یک متفوی تسلیت بگویند و این درزندگی اجتماعی یک ضرورت انسانی است. به عبارت دیگر هنگامی که تسلیت درحیطه فردی باقی می ماند، هیچ گونه جای سؤال و ابهامی باقی نمی ماند.

اما هنگامی که اوصاف و جملاتی نظیر شادروان، ایرانی وطن پرست، شرکت در تظاهرات وطن پرستانه، در پی قیام مردم درهای زندان گشوده شد و... در متن تسلیت دیده می شود و به ویژه روزنامه کیهان هم بالقب شادروان تسلیت می گوید، دیگر تسلیت رنگ و صبغه سیاسی به خود می گیرد و از چارچوب یک مرگ عادی خارج می شود و ابعاد سیاسی و تاریخی می یابد. به خصوص سکوت دوتن از فرهیختگان همین روزنامه، آقایان احمد احرار و صدرالدین الهی، که عضو هیئت تحریریه هستند و از قضا هر دو در ستون تاریخ قلم می زنند، مرابر آن داشت تا ضمن بررسی بیوگرافی شعبان جعفری به جنبه ای از شخصیت وی بپردازم که به طور جامعه شناسانه کمتر روی آن کار شده است زیرا در دوران سلسله پهلوی و بعد ها جمهوری اسلامی این شخصیت فقط یک فرد نبوده بلکه نماینده لایه و قشر مشخصی از جامعه ایران است که در مواقع بحران به کمک حاکمیت می شتابد. گرچه با مطالعه کتاب خاطرات شعبان جعفری به نقش وی در روز کودتا و نیز دوران سلطنت پهلوی دوم به خوبی می توان پی برد اما از آنجایی که وی یکی از چهره های موافق و مخالف تاریخ معاصر ایران است بررسی شخصیت وی در مقطع کودتا و پس از آن ضروری می نماید.

بنابراین مقاله را با سؤالات زیر آغاز می کنم:

آیا آنطوری که در فهم عام جاافتاده است شعبان جعفری واقعا آدم " بی مخ " بوده و هیچ گونه توانمندی اجتماعی نداشته است؟ آیا شعبان جعفری یک وطن پرست بوده است؟ آیا آنچه که در عصر 28 مرداد شاهد آن بودیم یک قیام ملی بوده که وی در آن نقش داشته است؟ با توجه به ویژگی های فردی وی، می توان اوراد رقتش لمپن ها جاداد؟ اگر او را در ردیف لمپن ها قرار دهیم به چه دلیل فرمانده کودتا، سپهبد زاهدی، به سراغ او رفت؟ عده ای معتقدند که وی لمپن نبوده بلکه برعکس، در راستای سنت عیاران وی را در ردیف "لوتی" ها قرار می دهند. اگر وی را در صف عیاران ولوتی ها جادهیم در آن صورت شرکت وی رادر کودتای 28 مرداد و ضرب و شتم افراد سیاسی را چگونه می توان توضیح داد؟ زیرا عیاران عموما در کنار محرومین و آزادیخواهان بودند. رابطه این تیپ افراد با حاکمیت شاه چگونه بوده است؟ به چه دلیل در مقاطعی از تاریخ معاصر ایران شاهد استفاده ابزاری حاکمیت از تیپ های مثل شعبان جعفری، و... هستیم؟ بدون هیچ تردیدی نقش فعال شعبان جعفری در کودتای 28 مرداد باعث شد که از وی چهره ای سیاسی ساخته شود و این نقش است که بعدها به فعالیت ورزشی وی هم پوشش سیاسی می دهد. اما این ویژگی سیاسی هم چنانکه در زیر مطالعه خواهیم کرد به هیچ وجه محصول یک تلاش اجتماعی و آگاهانه وی در ورود به فعالیت سیاسی نبوده است بلکه شرایط سیاسی و اجتماعی خاص مقطع کودتا به وی یک نقش سیاسی بخشیده است.

ادامه مقاله حول محورهای زیر تنظیم شده است :

1- بیوگرافی فردی و سیاسی

2- مهم ترین ویژگی های جامعه شناختی جامعه ایران در مقطع کودتا

3- نظریه تک بعدی لمپنیسم

4- نظریه سیره عیاران و پهلوانان

5- هویت جامعه شناختی "معلق" با فقر شدید فرهنگی

نتیجه گیری

1- بیوگرافی فردی



شعبان جعفری و "نوجه هایش" پس از کودتا برای استقبال از شاه

شعبان جعفری زورخانه دار و **باستانی کار** ایرانی، معروف به "شعبان بی مخ"، شعبان درخونگاه" و "شعبان تاجبخش" در فروردین ۱۳۰۰ خورشیدی در محله "درخونگاه" از توابع سنگلج، چهار راه بوذرجمهری، در تهران به دنیا آمد. خودش در این مورد می گوید: «من بچه تهرانم، محله سنگلج، خود سنگلج، محمدرضا شاه هم در همین محله به دنیا آمد، خانه رضا شاه هم همان جا بود، محل باجی مالوها یا محله روغنی ها.» (2)

وی خود را با دیگر چهره های سیاسی- مذهبی این محله قدیمی، کسانی مانند آیت الله محمد طباطبائی (از سران مشروطیت) و رضا شاه (که قبل از کودتای سوم اسفند در آن محله می زیست) مقایسه می کند. (3) او تپیی مذهبی سنتی است و در برگزاری مراسم عاشورای ماه محرم فعالانه در راه اندازی دسته های سینه زنی شرکت داشت. جعفری فرزند چهاردهم خانواده است که پدرش "از اون لوطیا و مشتتای محل بود". تحصیلات چندانی نداشته و بعد از کلاس چهارم ابتدایی به دلیل شرارت در مدرسه های مختلف ترک تحصیل نموده و به دنبال کار و ورزش باستانی می رود. (4) بعد از عوض نمودن چند شغل (ریخته گری، آهنگری) و... سرانجام نزد پدرش به بقالی مشغول می شود. در 15 سالگی به دلیل دعوا به زندان می افتد. سه تن از دوستانش به دلیل ارتکاب به قتل اعدام می شوند. (محمد آهنگر، ناصر فرهادپور، امیر آهنگر). رابطه "مرید و مرادی و پیروی از مرشد" جزئی از ویژگی های بارز وی بود. او خود از نوجه های سید حسن رزاز بود.

در حافظه جمعی ایرانیان، از وی به نام شعبان "بی مخ" یاد می شود. خودش در این مورد می گوید:

"...مثلاً می رفتم شهردارو ببینم، مثلاً سکرترش می گفت؛ فردا بیا، پس فردا بیا...، ولی من در اتاق شهردارو باز می کردم و یهو می رفتم تو بعد اینا می گفتن، مخ نداره، ... از همان جا اینا بند کردن به مخ ما و ول کن نیستن! حالاشم هر جا خبری میشه مخ مارو میکشن جلو...". (5).

صفت "بی مخ" قبل از اینکه یک برچسب ویا یک اتیکت منفی از جانب دیگران باشد، شعبان جعفری در ضمیرناخود آگاه خویش به معنای "فرویدی" کلمه به عنوان یک ویژگی مثبت در مواقعی خاص از آن استفاده می کرد. نمونه زیر را مطالعه می کنیم :

" در سال 1330 که در زندان بود، همان وقت ها سپهبد علوی مقدم رئیس شهربانی، شعبان و چند غوغاگر دیگر را به دفترش احضار می کند و مقداری توپ و تشر می زند که من شب و روزم پشت این میز می گذرد و همینجا یک لقمه نان و پنیر می خورم و هرکاری از دستم برآید می کنم تا مردم امنیت داشته باشند و شما چند نفر شهر را به هم می ریزید. بعد، اسلحه اش را به طرف شعبان نشانه می رود و می گوید : به علی قسم، اگر یک بار دیگر اخلاص را از من بگیرم، من تو را با این هفته تیرمخت را داغون می کنم. شعبان هم باخونسردی جواب می دهد : قربان، چی چی را داغون می کنی..؟ ماکه مخ نداریم...". (6)

دو سال خدمت سربازی اش چهار سال طول می کشد و علت آن، تنبیهات مکرر در ارتش و در نهایت، زندان به اتهام قتل است. (7) در شهریور ۱۳۲۰، با آمدن متفقین به ایران، از زندان آزاد می شود و با اجرای "طرح مرخصی سربازان"، در هشتم شهریور، از ادامه خدمت زیر پرچم معاف می شود.

پس از معافیت از سربازی، به همراه حبیب الله بلورباشگاه ورزشی راه آهن را در میدان شاهپورتاسیس کرد و سپس در مسابقات قهرمانی ورزش باستانی کشور در سال 1322 به مقام قهرمانی در رشته کباده و چرخ رسید. (8)

در سال 1330 به اتهام آشوب گری در واقعه 14 آذر دستگیر شد و در زندان با خلیل طهماسبی و یکی دوتن از فعالان فدائیان اسلام که پس از ترور رزم آدراسفند ماه 1330 دستگیر شده بودند آشنا گردید و این آشنایی باعث گرایش بیشتر وی به مذهب شد به طوری که بعد ها تحت تاثیر آیت الله کاشانی بود : "بی ریش به زندان رفت و بارش توپی سیاه از زندان بیرون آمد" (9)

در جریان خروج شاه از کشور و سفر به عتبات در 9 اسفند 1331، شعبان جعفری به تحریک آیت الله کاشانی به همراه تعدادی از "نوجه هایش" در حمله به خانه دکتر مصدق دستگیر می شود و تا ظهر کودتای 28 مرداد 1332 در زندان بود.

صبح روز ۲۸ مرداد، پروین آزدان قزی، که در بسیج فواحش تهران نقش داشت، در زندان به دیدارش می رود و می گوید؛ "برو بچه ها دارند شروع می کنن. یه پیغومی میغومی برای بچه ها بده تا من برم باهاشون صحبت کنم... خلاصه یه چیزی جور کردیم و گفتیم بره". حوالی ظهر 28 مرداد با دخالت مستقیم سپهبد زاهدی، شعبان جعفری از زندان آزاد شد که به وی ماموریت داده می شود تا مخالفین را سرکوب کند. "ما همش تو ماشین سوار بودیم و عکس شاه رو گذاشته بودیم رو شیشه و داد می زدیم؛ ایها اناس، مملکت آروم شد، برین خونه هاتون، برین سر زندگیتون". (10) او به اتفاق محمود مسگر، طیب رضائی و رمضان یخی در سبزه میدان پس از بستن بازار در دسته های سی چهل نفری به وزارتخانه

هامی ریختند و عکس های شاه رابه درودیوار نصب می کردند وبعد به سراغ ادارات، روزنامه های توده ای و طرفدار دولت می رفتند و آنها را به آتش می کشیدند...وزمینه رابرای دخالت چند واحد ضربتی کودتا چیان آماده می کردند....درآغاز از چهارصد پانصد تن تجاوز نمی کرد..و دست آخر به دو هزار نفر رسیده بودند...(11) سه روز پس از کودتا شاه ازرم به تهران برگشت، شعبان جعفری به استقبال وی رفت و در حالی که پرچی در دست گرفته و شعار می داد، تا کاخ سلطنتی شاه را اسکورت کرد.

پس از پیروزی کودتا، به پاس شرکت فعالش در این امر، لقب "تاجبخش" به وی داده شد و به فرمان شاه، باشگاه جعفری رادرخیابان شمالی پارک شهر دایرکرد که "اولین زورخانه بود با تشکیلات و تاسیسات مدرن. مهمانان خارجی که به ایران می آمدند، عموماً بازدید از باشگاه جعفری در برنامه اقامت شان منظور می شد و می رفتند دورگود می نشستند و با اشتیاق فراوان عملیات زورخانه کارها راتماشای می کردند. میل گرفتن و کبابه کشی و شنارفتن و شیرین کاری های دیگرپهلوانان که تمام می شد، گود زورخانه رابرای هنرنمایی شعبان خالی می کردند. شعبان درچرخ زدن هنرمندی

قابل بود..."(12) علاوه براین، نمایش های شورشاهدوستی را درجشن های شاهنشاهی عهده داریبود.

شعبان جعفری در مراسم 4آبان درکنارشاه



یکی از مقامات خارجی در
باشگاه شعبان جعفری

باشگاه جعفری یکی از اماکن توریستی شهر تهران بود و بسیاری از مهمانان دولت و توریست های خارجی برای تماشای ورزش های باستانی وزورخانه ای به تماشای ورزشکاران این باشگاه می آمدند.

شعبان جعفری علاوه بر مدیریت باشگاه خود، پس از کودتا سالن های ورزش باستانی در شهرستان ها را با کمک "نوجه های" خود مورد تفتیش قرار می داد و آنهایی که مخالف شاه بودند، دستور می داد تا بسته شوند.

پس از انقلاب، باشگاه و خانه اش مصادره شد و به انگلستان و بعد به آمریکا مهاجرت کرد و تا آخر عمر به عنوان یک شهروند در این کشور ماند. در مراسم خاکسپاری شاه در مصر به دعوت فرح پهلوی حضور داشت. نزدیکان شعبان جعفری می گویند که وی در طول بیست و هفت سال زندگی در لس آنجلس هم به وظایف اعتقادی خود عمل می کرد و در حالی که سال ها بود که پیر و فرتوت شده بود اما از نوع زندگی مطلوب خود در میان ورزشکاران و لوطیان که فرهنگ و زبان مخصوص محلات جنوبی تهران را داشتند، دست نشست. سهراب اخوان، فیلم ساز ایرانی تلاش نمود فیلمی زنده از زندگی وی تهیه کند که "خط آخر" لقب گرفت. (13)

پس از بررسی یک برش طولی از مسیر زندگی وی برای فهم رابطه تغییرات شخصیت فرد به اعتبار شرایط اجتماعی، ناچارم به طور مختصر دست به یک برش عرضی بزنم و ویژگی های شرایطی را مطالعه کنیم که به طور مشخص شعبان جعفری به یک چهره سیاسی تبدیل شد و این آغاز مرحله ای جدید و کیفی در زندگی وی است.

2- مهم ترین ویژگی های جامعه شناختی جامعه ایران در مقطع کودتا

با الهام از کتاب "جامعه شناسی بحران" اثر جامعه شناس فرانسوی، میشل دوبری (Michel Dobry)، (14) توجه این تحقیق بر مقطعی از تاریخ معاصر ایران است که مورخین سلطنت طلب با دیگر پژوهشگران در مورد چگونگی برکنار شدن دولت دکتر مصدق زاویه دارند و حتی به جای کودتا کلمه قیام را به کار می برند. (15) باز کردن این نقطه افتراق نیازمند شناخت مهم ترین ویژگی های جامعه شناختی جامعه ایران در مقطع کودتا است:

اول- جامعه از نظر ساختاری در مرحله ای از رشد تاریخی خود قرار داشت که شکل بندی اجتماعی و اقتصادی کهن نمی توانست پایدار بماند. نظام فئودالیت و روابط ارباب و رعیتی در روستاها به طور نسبی برقرار بوده و مصدق در این زمینه برخلاف نظر فاطمی کاری جدی نکرده بود. فاطمی موافق یک انقلاب دهقانی بود در حالی که مصدق به دلیل تعلق به بورژوازی ملی و خاستگاه طبقاتی "اعیان زمین دار"، توان ورود به رفرم های رادیکال اجتماعی را نداشت. (16) فئودال ها و نمایندگان آنان در مجلس یکی از اهرم های جدی فشار علیه مصدق بودند و در راستای همدستی سنتی با استعمار کهنه (انگلستان) در جریان کودتا علیه مصدق، در کنار شاه قرار گرفتند. 10 سال بعد در سال 1342، شاه تحت فشار "کندی"، رئیس جمهور وقت آمریکا و برای جلوگیری از یک انقلاب دهقانی مانند چین مجبور به رفرم ارضی شد.

دوم- در حالی که بخش هایی از جامعه به سوی همکاری متقابل، آزاد، طبیعی و مشروع میان اجزایی خود می رفت و از این طریق به نوعی از پویایی درونی دست می یافت و روابط دمکراتیک را به تدریج نهادینه می ساخت (احزاب سیاسی و انجمن هایی که نمایندگان جامعه مدنی بودند)، بخش دیگری از جامعه، اقشار محافظه کار، ارتجاعی و رو به عقب- (شاه، دربار، بورژوازی تجاری وابسته به شاه، فئودال ها، بخشی از روحانیت و...) به کمک سیا و MI6 به یک

واکنش ساختاری دست زدند و بخش های رو به دموکراسی را غافلگیر ساخته و از طریق کودتای 28 مرداد یک حاکمیت استبدادی را بر کل جامعه تحمیل نمودند.

سوم- جامعه ایران در روند یک جنبش اجتماعی بزرگ به رهبری دکتر مصدق در حالی که می رفت نهاد های سیاسی، حقوقی و مدنی آن به سمت نهادینه شدن گام بردارد، نیروهای میرا و عقب مانده با استفاده از این ضعف تاریخی، توان تحمل دوران گذار را نکردند و در نتیجه نیروهایی در این مقطع پیدا شدند که یادر صفحه مختصات جدید منافع طبقاتی خود را در معرض تهدید دیدند (قشر بالای ارتش که زاهدی آنرا نمایندگی می کرد، بخشی از روحانیت که توسط کاشانی و بروجردی نمایندگی می شد) و یا نتوانستند جایگاه خود را به خوبی بیا بند و در نتیجه به علت "سیال بودن" در خدمت کسانی قرار گرفتند که به بهانه امنیت ملی و جلوگیری از تجزیه کشور، افتادن کشور در اردوی کمونیسم و... دست به کشتار نخبه گان، انسان ها و زندانی کردن کسانی زدند که این "کودتا" را تحمل نمی کردند و یا علیه آن به پاخاستند. (دستگیری های گسترده و زندان نمودن پس از کودتا و اعدام دکتر فاطمی)

چهارم- صحنه کنش و واکنش اکثرهای سیاسی اساسا در پایتخت است. قیام سی تیر 1331 به مثابه یک "چاقوی دولب" عوارض "پوپولیستی" شدیدی روی "کاریسم" مصدق گذاشت که اساسی ترین نتایج منفی آن، یک درک ساده لوحانه مصدق از حد و حدود حمایت مردم از وی بود. فقدان درک درست از روانشناسی اجتماعی مردم ایران توسط مصدق، موجب پی ریزی یک ارتش مردمی نشد تا بتواند از دموکراسی و دست آوردهای آن در قبال گارد جاویدان شاه بایستد. تشکیل یک ارتش مردمی از اسفند 1331 توسط دکتر فاطمی بارها طرح گردید ولی مصدق به دلیل درک نادرست "پوپولیستی" از مردم از قبول آن سرباز زد.

پنجم- در مقطع بحران، سه کشور خارجی ذینفع در ایران (پیرکهنه استعمار انگلستان در حال افول و امپریالیسم تازه نفس آمریکا در حال صعود بود. اتحاد شوروی پراگماتیک روند دگر دینی انقلابی را طی می کرد) به عنوان یک پارامتر مهم بر جریان های داخلی وابسته به خود فعالانه عمل نمودند و دکنترین موازنه منفی دکتر مصدق قادر به فهم پیچیدگی شرایط بین المللی جدید نبود و در نتیجه به عنوان عامل مینایی شکست، زمینه را برای کودتا آماده کرد. با توجه به این پنج ویژگی، می توانیم بگویم پیدایش جامعه شناختی افسار " لرزان و فاقد جایگاه اجتماعی " که در شعبان جعفری سمبولیزه میشد از منطقی پیروی می کند که در قالب فرضیه زیر می توان طرح کرد :

چنین به نظرمی رسد، شعبان جعفری نماینده قشر و لایه ای از جامعه ایران در مقطع کودتا بود که از آغاره حکومت رسیدن مصدق به دلیل " لرزان و معلق بودن " این لایه، در جستجوی یک ناجی و سخنگو، در تعادل قوای و رقابت کنش گران سیاسی برای حفظ اهرم های قدرت، مورد استفاده ابزاری بخش های رובה عقب جامعه قرار گرفت. این بخش ها به دلیل " پس افتادگی فرهنگی " فاقد توان رقابت دموکراتیک با نمایندگان بخش های مدنی جامعه بودند و در نتیجه با سرکوب، قدرت را قبضه نمودند.

بنابراین نقش شعبان جعفری باید در چارچوب این دوران گذار مورد مطالعه قرار داد. در غیر این صورت به سمت یک درک و دریافت عامیانه میل می کنیم که مبنای علمی ندارد. در زیرمهم ترین نظریه های رایج در مورد وی را مورد مطالعه قرار می دهیم.

3- نظریه تک علتی لمپنیسم

در بررسی فرضیه فوق، اولین پاسخی که در تحلیل شخصیت شعبان جعفری در چارچوب "جامعه شناسی کلان" دیده می شود، لمپنیسم است. این نظریه عموماً در بخشی از فعالین چپ دیده می شود که با یک نگاه کلاسیک مارکسیستی این پدیده را می بینند. اسد سیف در مقاله اش تحت عنوان، تاریخ به روایت لمپنیسم، تلاش نموده است از این نظریه دفاع کند که خلاصه ای از آن در زیر مطالعه می کنیم. (17)

این نظریه، شعبان جعفری را به دلیل ویژگی های فردیش یک لمپن می داند و معتقد است لمپن را نسبت به رابطه وی در فرآیند تولید باید دید و به عناصری گفته می شود که در تولید اجتماعی نقشی ندارند. بنا به این تعریف واژه های لات، ولگرد، طفیلی، جاهل، لوطی، اوباش، اراذل، انگل، مفتخور و... هر کدام گوشه ای از خصوصیات لمپن را در خود دارند، ولی معادل کاملی برای آن نیستند. اینان "دنبال کار و کاسبی معینی نمی روند بلکه از جیب مردم، امرار معاش می کنند، و برای گرفتن پول زورگویی و گردن کلفتی را پیشه خود ساخته اند... از حرکات آنها آثار لابلایگری، بی فکری و بی اعتنایی به بزرگ و کوچک نمایان است". لمپن ها مردمانی هستند ناآگاه، عقب مانده و ماجراجو که در مواقع ضروری، تن به هر ذالتی خواهند داد و می توانند سریع به سرکوبگر، آلت دست، جاسوس و خائن بدل شوند. لمپن با کارمیانهای ندارد، اگر به کاری روی آورد، در انجام آن پایدار نیست. او موجودی است لحظه ای که برایش "دم غنیمت است". امید به فردا در او وجود ندارد. زندگی موقت است و تکه تکه. در لحظه زندگی می کند، امروز گوشه خیابان و فردا کنج زندان. با این آرزو که؛ "این نیز بگذرد". و این شعار اساسی، خالکوب بر بدن هر لمپنی است. در جوامع پیشرفته که قوانین شهروندی حاکم است، لمپن قدرت گسترده ای ندارد، برعکس، در جوامع عقب مانده و سنتی، لمپن صاحب قدرتی فوق العاده است. این قدرت، آنگاه که آلت دست قرار گیرد، خطرناک ترمی شود. به طور کلی، لمپنیسم ریشه در طبقات پایین جامعه دارد، اگرچه اخلاق لمپنی می تواند افراد طبقات دیگر را نیز در بر گیرد.

این نظرگاه با تعمیم تعریف فوق، چماقدار و چماقداری را هم نوعی از لمپنیسم می داند که در تاریخ ایران نقش و جایگاهی ویژه دارد. در راستای نمونه های تاریخی برجسته - آنا نیکه در دوران مشروطیت در میدان توپخانه چادر زند و به تحریک شیخ فضل اله و دیگران، با شعار "ما دین نبی خواهیم، مشروطه نمی خواهیم"، آشوب به پا کردند و به مشروطه خواهان تاختند و به مجلس حمله ور شدند، همانهایی که کسروی را در اداره دادگستری کشتند، همان هایی که کودتای سید ضیا طباطبایی را در سال 1299 تأیید کردند - شعبان جعفری را بنا به سوابق شرارت در گذشته زندگی فردیش، حمله به ادارات و ایجاد رعب و وحشت در عصر 28 مرداد و روزهای بعد، مجروح کردن دکتر فاطمی هنگام خروج از دادگاه فرمایشی و... یک لمپن - چماقدار می بیند که فعالیتش پس از کودتا اساساً در خدمت رژیم شاه بود.

فرضیه لمپنیسم بخش هایی از واقعیت شخصیت شعبان جعفری را توضیح می دهد اما وجه "آسیب شناسانه" فردی بر تحلیل سایه می اندازد و چنین وانمود می کند که لمپن ها افرادی هستند که هیچ نقطه قوت مثبتی در شخصیت آنان دیده نمی شود. تو گویی همه زشتی ها و بدی های جهان در آنان سمبولیزه می شود. شاید این نحوه نگاه در چارچوب جامعه شناسی "کلان" درست باشد ولی نمی تواند وضعیت کنش گران سیاسی را در رقابت بایکدیگر در چارچوب "میکرو" و در "حوزه های" کوچک توضیح دهد.

دفاع از نظریه لمپنیسم به گونه ای دیگر هم دیده شده است که در طیف نظریه پردازان "جنایت شناسی" (Criminologie) وجود دارد. جنایت شناسی "کلاسیک و راست" کلیه وجوه منفی فرد را برجسته می کند. بایک برخورد اداری - پلیسی، کلیه کاراکترهای منفی فرد (Crasseux) را بدون توجه به شرایط اجتماعی حاکم بر او مورد بررسی قرار می دهند و بخش

رفتاری و خصلتی فرد نقش درجه یک رادرتحلیل بازی می کند. سراسر قرون وسطی و حتی تادهه های 1950 و 1960 این نظرگاه برسیستم قضایی که منبعث از نظام ارزشی حاکم بود تاثیرتعیین کننده داشت و مجرمین به اشد مجازات محکوم می شدند که هیچ گونه سنخیت علت و معلولی بامجموعه عوامل اجتماعی و سیاسی دیگر که زمینه سازجرم بود دیده نمی شد. (18) و ازاین رو خلاصه کردن شخصیت شعبان جعفری به یک لمپن به معنی ندیدن بخش های دیگرشخصیت اکثرهای سیاسی درمواقع بحران است و یک نظر همه جانبه نیست. درنقطه مقابل نظریه لمپنیسم، نظرگاه دیگری وجود دارد که به دفاع از شعبان جعفری بر می خیزد که درزیر به مطالعه آن می پردازیم.

4- نظریه سیره عیاران و پهلوانان

این نظریه با توسل به یک سری کارکردهای لوتی منشانه شعبان جعفری، حذف یک سری حروف درنحوه حرف زدن وی، تکیه کلام های فرهنگی لوتی ها، کلمات جویده شده، کوتاه، تعارفات بی محتوا وگاهی به همراه فحش وبه ویژه حل و فصل یک سری مراجعات روزانه افراد به باشگاه وی پس از کودتا، او را درصفت عیاران، لوتی ها و حتی پهلوانانی چون رستم می انگارند. تئوریسین های این نظریه، تعدادی از مورخین و "تاریخ سازان" جریان سلطنت طلب هستند که دریک نگاه از حال به گذشته درتلاش از به کاربردن کلمه "قیام" 28 مرداد به جای کودتا، هنگامی که به نیروهای حامل "قیام" می اندیشند در فقدان نیروی اجتماعی جدی در صحنه برای حمایت از شاه، ناچارمی شوند به تنها چهره حاضر در آن روزلباس عیاری بپوشانند و نشان دهند آنچه که در 28 مرداد اتفاق افتاده واقعا یک قیام ملی بوده است. یک نمونه از این نگاه را به قلم هوشنگ وزیری، در تحریریه کیهان لندن، در ارتباط با کتاب خاطرات شعبان جعفری به قلم هما سرشار مطالعه می کنیم: (19)

"با خواندن این کتاب ما با چهره ای روبرو می شویم که اهل فکر است، ابتکار دارد... شاید بتوان (او) را از زادرود طایفه عیاران دانست که برخی از آنان چون یعقوب لیث به پادشاهی نیز رسیدند..... نکته سنجی و سرعت انتقال این مرد باید به همه کسانی که اسیر چنین پیشداوری هایی در باره او شده اند درس دیگری بیاموزد....."

هوشنگ وزیری نتوانست با ارائه نمونه های مشخصی از زندگی گذشته شعبان جعفری، این ویژگی عیاری وی را نشان دهد. شاید استناد نویسنده به یک سری فعالیت های شعبان جعفری باشد که پس از کوتا در چارچوب اشتغالات روزانه اش انجام می داده است. یک سیکل کاری روزانه او را در خاطراتش مرور می کنیم که شاید گویای چنین برداشتی باشد: (20)

"اول صبح ساعت پنج می رفتم یکی دو دور، دور پارک شهر می دویدم. بعد می رفتم دفتر، اونجا چندتا ملاقاتی داشتم، از اینور و آنور میومدم، مثلاً از پهلوی و تبریز و اینا. یکی دیپلمش دستشه میخواست بره سر کار، یکی مثلاً نمره کم داشت از مدرسه. یکی فلان گرفتاری روداشت. خلاصه، کارشو راه می انداختم. باور کن کار همه رو راه می انداختم..... من به جور بودم که هر کسی کاری داشت میومد سراغ من. مثلاً می رفت دادگستری می دید همیشه میومد پیش من، اون یکی ملاقات می خواست میومد پیش من، اون یکی بیکار بود میومد پیش من،....."

آیا این نوع کمک ها به دیگران موجب این می شده که عده ای شعبان جعفری را در سیره عیاران جا دهند؟ واقعیت این است افراد زیادی بودند که در رژیم شاه به دلیل دارا بودن اهرم های قدرت، مراجعات این چینی را راه می انداختند.

بدون هیچ تردیدی جنبه های انسانی و فردی چنین کمک هایی ستودنی است اما در یک نظام "اتوریتز" کلاسیک مانند رژیم شاه چنین رابطه هایی به طور جامعه شناسانه "مشتری گرایی" نامیده می شود. به این مفهوم که در یک روال ضمنی و جاافتاده و گاهی با ایما و اشاره و حتی در مواردی با ارائه پاکت اسکناس به "زیرمیز" دوطرف رابطه، برای حل و فصل مشکل به توافق سریع دست می یافتند. شق دیگر این رابطه "مشتری گرایی"، بسیج نمودن توده های ناآگاه برای بازی های انتخاباتی است که در نظام های "اتوریتز" سخت رایج است: "من به تو این سرویس رامی دهم و توهم در انتخابات و روزهای مبادا از من پشتیبانی کن". چنین فرمولی بسیار جاافتاده است و نباید آن را حامل برویژگی های عیاری شعبان جعفری نمود.

البته باید تاکید نمود که عیاران در تاریخ و ادبیات ایران به صور گوناگون تعریف شده اند، یک نمونه آنرا از فرهنگ عمید مروری کنیم: (21)

"مردچالاک و تندرو و دلیر، زرنگ، تردست. در قرن دوم هجری عیار به کسی می گفتند که سر راه برکاروانیان می گرفت. بعضی از عیاران بسیار دلیر و جنگجو و دارای صفات و اخلاق جوانمردان بوده و روش های خاص در زندگانی داشته اند و گاه به قصد ایجاد آشوب و اطمینان علیه حکمرانان بیگانه قیام کرده و گروه عیار پیشه گان را بوجود آورده اند، یعقوب بن لیث صفار نیز از گروه عیاران بود و به یاری عیار پیشه گان سلسله صفاری را تاسیس کرد."

شاید بتوان با توجه به توانمندی های فردی شعبان جعفری، بخش هایی از ویژگی های فردیش را در این تعریف دید اما منحنی زندگی گذشته شعبان جعفری در بالانشان می دهد که او هیچ گاه مدعی یک آرمان انسانی و سیاسی نبوده است و با توجه به ویژگی های فردی وی مورد بهره برداری سیاسی و ابزاری واقع شده است. خودش در این مورد می گوید: (22)

"هیچ وقت سیاسی نبودم...". و تا ۲۴ سالگی اصلاً "نمی دونستم شاه چیه، مصدق چیه، داستان چیه...". "ما اصلاً نمی دونستیم سیاست و این حرفها چیه. سرمون تو کار خودمون بود... اینا خودشون این بساطو برای من درست کردن". از این روبه کار بردن صفت عیار، با واقعیت شخصیت متناقض او هم خوانی نداشته و یک نتیجه گیری غیر علمی و دارای منافع مشخص سیاسی به منظور مشروعیت بخشیدن به کودتای 28 مرداد است.

نمونه ای دیگر از این تحلیل ها اما با واقع بینی بیشتر، نگاه مسعود بهنود است که بروجه لوتی منشانه شعبان جعفری تاکید دارد، این نگاه را مروری کنیم: (23)

"مرگ وی در روز ۲۸ مرداد همزمان با سالگرد کودتائی که نام وی را مشهور کرد، پایان زندگی پرماجرایی یکی از بازیگران سال های پراشوب سیاسی تاریخ ایران بود، روزگاری که هنوز روابط سنتی در محلات وجود داشت و لوتیان و زورخانه کاران، محلات را می گرداندند و از همین روحومت ها ناگزیر به پذیرش نفوذ آنان بودند و در مقاطع لازم از آنان و گروه های فشاری که تشکیل می دادند به نفع خود بهره می بردند."

به کاربردن کلمه لوتی باتوجه به مفهوم چند پهلوی آن، نیازمند یک بررسی دقیق تر از تغییر محتوایی این کلمه در تاریخ معاصر ایران است. لوتی به طور جامعه شناسانه "باند یا دسته" ای (Catégorie sociale) از افراد اجتماع رانماینده می کند که ریشه ای بسیار تاریخی در جامعه سنتی ایران دارد. روی کلمه "باند یا دسته" بجای یک "قشر یا لایه" تاکید می شود زیرا این کلمه با واقعیت عملکرد این افراد از "منظر جامعه شناسی خرد" در تهران و سایر شهرهای بزرگ همخوانی دارد.

"لوتی" به عنوان یک نهاد سنتی، ریشه در تاریخ و فرهنگ ایران دارد و تا ظهور دولت به مفهوم مدرن و امروزی آن (یکی از دستاوردهای انقلاب مشروطیت پیدایش مفهوم دولت بود که ملت و مرزهای جغرافیایی مشخص رانماینده می کرد) تضمین لازم را برای امنیت در محله برآورد می کرد. لوتی سمبل یک نوع اخلاق جوانمردی و دفاع از کسان است که مورد ظلم واقع شده بودند و لوائیکه در مواردی اشتباه و یا لغزش فردی از آنان دیده می شد. در مجموع جامعه با دید اغماض به آنان می نگریسته است. علیرغم این، "لوتی" یک نهاد سنتی پذیرفته شده در ایجاد امنیت در روستا و شهرها بوده است. (24)

اما پس از انقلاب مشروطیت، با ایجاد نهادهای دولتی، پلیس و ژاندارمری و به ویژه مدرنیزاسیون صوری و اتوریتر از بالا و نه پایین به نقش "امنیتی" لوتی پایان داده شد. اما این تصویر از لوتی در دوران سلطنت پهلوی دستخوش تغییرات جدی محتوایی گردید و ضمن رسوب جنبه های مثبت لوتی از بعد فرهنگی، اساساً یک تصویر اجتماعی منفی را با خود به همراه آورد که در روند تغییرات بعدی جامعه، جای خود را به "لات" داد. "لات" به افرادی گفته می شود که در قهوه خانه و یادگرمحله پرسه می زدند و عموماً از روی دوش دیگران امرار معاش می کنند. نحوه حرف زدن، بیکاری مزمن، پرسه زنی و وارد نمازعات محله شدن مهم ترین ویژگی های یک "لات" است که در اکثر موارد مغازه داران محل با دیده اغماض به آنان نگاه می کنند. در بعضی از محله های جنوب شهر که تعداد آنان زیاد بوده و عموماً به درگیری های محلی بین افراد دامن می زدند پلیس ناچار بوده در یک "همآهنگی و سکوت ضمنی" آنان را تحمل نموده و پذیرش ضمنی آنان را قبول کند زیرا تعدادی از آنان به دلیل دارا بودن "کاریسم" و سوار بودن بر یک شبکه سنتی، توان بسیج اجتماعی را داشتند. از این رو در مواقعی که حاکمیت دچار بحران بود از این افراد استفاده ابزاری می کرد. آیا این مفهوم از "لات" که استحاله کلمه لوتی در گذر زمان است با واقعیت شخصیت شعبان جعفری در مقطع کودتا همخوانی بهتر ندارد؟ بنابراین به کاربردن کلمه "لوتی" رباتوجه به پایان یافتن نقش اجتماعی این مفهوم از انقلاب مشروطیت، بیان کننده واقعیت وجودی شخصیت شعبان جعفری نیست و فکرمی کنم مدلی که در زیر پیشنهاد می شود با واقعیت زندگی وی همخوانی بیشتر داشته باشد.

5- هویت جامعه شناسانه "معلق" با فقر شدید فرهنگی

پیرو بوردیو، (Pierre Bourdieu) جامعه شناس فقید فرانسه، در مقاله خویش تحت عنوان "توهم زندگی نامه ای" (Illusion biographique) هنگامی که به تحلیل جامعه شناختی ادوار مختلف زندگی کنش گران اجتماعی می پردازد، در متد کار، محقق را از هرگونه "داستان سرایی" های متداول قهرمان پرورانه در زمان و زندگی نامه شخصیت ها و مبارزان سیاسی و یا کپی برداری های پلیسی، عاشقانه و جنایی بر حذر می دارد و به ویژه به پرسش کنندگانی نهیب می زند که تلاش دارند با سئوالات جهت دار نشان دهند که زندگی داستانی است از مجموعه جانشینی حوادث یک "من فردی" و شناسنامه ای به

تعبیر "کانت"، که قهرمان داستان بازرنگی و تیزهوشی بی نظیری طبق یک برنامه از پیش تعیین شده، زندگی خود را در چهارراه های دشوار اجتماعی رقم می زند. (25)

این نحوه نگاه به زندگی کنش گران سیاسی، که یک اراده گرایی افراطی (Volontarisme) را نمایندگی می کند، بازتابی از یک درک عامیانه (Sens commun)، عرفی و خطی از "خط سیر زندگی" (Trajectoire) است که مانند یک خط مترو، فقط اول و آخر خط دیده می شود بدون اینکه به شبکه پیچیده ای توجه شود که خطوط مترو بر روی آن تعبیه شده است. آنچه که در ذهن محقق در پس زدن این درک عامیانه از زندگی سنگینی می کند خدا حافظی بایک ادراک ایستا و شناسنامه ای از زندگی فعالین سیاسی است. به عنوان یک نهاد اجتماعی کهن، همه افراد یک اسم کوچک دارند و یک نام خانوادگی که "نام خاص" است. این "نام خاص" علیرغم "مسافرت" در حوزه های (Champs) گوناگون (بردار مکان) و در مقاطع زمانی متفاوت (بردار زمان)، اما در درک عامیانه به عنوان "یک نقطه ثابت در یک جهان متحرک" تعریف می شود که در نهایت یک هویت اجتماعی واحد و پایدار به فرد می دهد که دیگران به وی این گونه نگاه می کنند. "بورديو" معتقد است این هویت اجتماعی ایستا با هویت زیست شناختی یکی می شود و در نهایت در کنار "اسم خاص" به امضای فرد ختم می گردد که مبین پذیرش حقوقی و اجتماعی این هویت در تمام ادوار بعدی زندگی اوست.

باین مقدمه متدیک در روش کار، دومدل مورد مطالعه واقع شده بالا از یک ضعف روش شناسی رنج می برد که در کانون آن، شخصیت شعبان جعفری متناسب با تغییرات در بردار زمان و مکان به طور پویا دیده نمی شود. پس اگر دومدل فوق را قبول نداریم و واقعیت شخصیت وی چیست؟ و چگونه باید از این کلاف سردرگم رهایی جست؟

در ابتدا ذکر این نکته ضروری است که ورود به وادی سیاست، به تعبیر "وبری" کلمه، خواه به مفهوم: "فعالیت سیاسی برای امرار معاش و گذران زندگی" و یا خواه به مفهوم "فعالیت سیاسی برای تحقق یک آرمان انسانی و اجتماعی" بدون داشتن "سرمایه های چندگانه" ناممکن است. (26) وادی سیاست تنها حوزه ای است که نمی توان بدون توانمندی های اجتماعی و فردی "چند جانبه" وارد آن شد. این وادی به دلیل خصلت پیچیدگی و سیال آن، نیازمند افرادی است که مجموعه ای از دارائی های فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خویش را در یک فرآیند زمانی دربانک شخصیت خود به ودیعه گذاشته باشد.

شعبان جعفری به دلیل برخورداری از یک کاریسم فردی بالا (تنومند، شرور، حاضر جواب و سابقه زندان)، مهارت فوق العاده در ورزش باستانی (دارا بودن رتبه قهرمانی)، توانمندی اجتماعی در بسیج افراد حول و حوش خود در چارچوب "مرید و مرادی و مرشد بازی" و "نوجه پروری" و در نهایت دارا بودن روابط نزدیک با جناح ارتجاعی روحانیت به رهبری کاشانی و... "سرمایه" نسبی قابل توجهی در خود قبل از کودتا جمع نموده بود که چشم کودتا گران رابه خود خیره نمود و توانست با کمک آنان سرمایه خویش را به راحتی به وادی سیاست انتقال دهد. از آن روسخن از "انتقال سرمایه" به وادی سیاست می شود که وی به استناد خاطراتش اساساً تپ سیاسی نبوده است: (27)

"... مرتب با توده ایا مبارزه و زد و خورد می کردیم، کاردیگه ای نبود بکنیم... {زیرا توده ایاها}..... مرگ بر شاه و زنده باد استالین می گویند... {آیت الله کاشانی} به همون می گفتن، اینا مذهب ندارن، آیین ندارن، قرآن رو نمی شناسن، خدا رو نمی شناسن، هیچی رو. خب ما می رفتیم دنبال کار اینا...".

شعبان جعفری برای اولین بار در سال 1326 شمسی، با ایجاد اغتشاش در تئاتر فردوسی، در نمایش « مردم » به کارگردانی عبدالحسین نوشین، برای حاکمیت ثابت نمود که برای ایجاد اخلاص و ترس فردی توانمند و قابل اتکا است و به راحتی می تواند مورد استفاده ابزاری قرار بگیرد

زیرابه دستور اداره آگاهی حتی با گرفتن پول و تشوق نامه مدتی از تهران به لاهیجان فرستاده شد. در آنجا ضمن اداره زورخانه ای یک سال بعد به تهران بازگشت داده شد.

انتقال "سرمایه های چند جانبه" به وادی سیاست کاری بسیار پیچیده است که همگان رایاری ورود به آن نیست و به مجموعه پارامترهایی مربوط می شود که کنش گران سیاسی در رقابت با یکدیگر برای تصاحب قدرت سیاسی به قول "بورديو" در یک "حوزه مشخص" با هم به تقابل، جنگ امواج وصف آرای مشغول اند. (28).

باید تاکید نمود انتقال "سرمایه" از حوزه های دیگر به سیاست بحث پیچیده و بغرنج "رقابت" کنش گران سیاسی رادرفضای اجتماعی پیش می کشد که ورود به آن خارج از ظرفیت این مقاله است. اما باید تاکید نمود از روز 29 تیرماه 1332 که سرلشگرزاهدی به عنوان عنصر کلیدی در هدایت پروژه کوتاه، با ساده انگاری مصدق از تحصن خارج شد کودتا گران توانستند بابه کارگیری انواع مختلف "سرمایه" از رقیب اصلی خود دکتر مصدق پیشی گیرند. چنین به نظری رسد که نقش عناصر و نیروهای "معلق" که هیچ گونه جایگاه تثبیت شده واقعی به طور جامعه شناسانه در دوران گذار نداشته اند و توسط شعبان جعفری و بخش ارتجاعی روحانیت نمایندگی می شد به کمک کودتاگران شتافت و به عنوان "پوش اجتماعی"، حتی ضعیف و ناقابل به نسبت قیام سی تیر 1331، که شاه شدید به آن نیاز داشت، در "رقابت" نقش مکمل رابازی نمود. از این رو به کاربردن لفظ قیام با تعریفی که در علوم اجتماعی از این واژه سراغ داریم در مورد کودتای 28 مرداد، بیشتر سیاسی است تا برخاسته از یک درک و دریافت علمی از واقعیت رویداد 28 مرداد.

درواقع نقش شعبان جعفری و "باند" اطراف وی، به تعبیر بسیار زیبایی این کلمه اریک هابزبام (E.J.Hobsbawm) در اثر کلاسیک وی "باندها" (Les bandits)، (29) به عنوان پوش اجتماعی برای مشروعیت بخشیدن به کودتا بعد دیگری از شخصیت وی رابه نمایش می گذارد که در جامعه شناسی از آن تحت عنوان "ایست گرایی" و یابه تعبیر دقیق تر "پس افتادگی فرهنگی" نام می برند. بدین مفهوم "هنگامی که یکی یا بعضی از عناصرهای فرهنگی یک جامعه دگرگون شود، به ناگزیر تناسبی که بین آن عنصر و عناصرهای دیگر برقرار است، از میان می رود و در نتیجه پس افتادگی فرهنگی (Cultural lag) پدید می آید. پس افتادگی فرهنگی که یکی از نکته های مهم پویایی شناسی فرهنگی است، بر عقب ماندن نسبی یک عنصر فرهنگی از عنصر فرهنگی دیگر اطلاق می شود و این عقب ماندن نسبی یک عنصر یا معلول مداخله عمدی انسان و یازاده کندی سیر خود آن عنصر است" (30)

از ابتدای روی کار آمدن دکتر مصدق، برخی از گروه های اجتماعی حاکم که از امتیازات فراوان برخوردار بودند، حفظ وضع موجود (Status quo) رامی خواستند و هر تغییری رادشمن خود می پنداشتند. این قبیل گروه ها به قول وب لن (Veblen)، جامعه شناس آمریکایی، "همواره با تبلیغ و دروغ و فریب، منافع خصوصی خود را به صورت مصالح مقدس عمومی جلوه می دهند و توده مردم را به پاس داری آن ها و مخالفت با تغییر وضع موجود اغوا می کنند." (31) در کانون این گروه های حاکم تعدادی از امرای ارتش قرار داشتند که برای درک چگونگی این تشویش و نگرانی آنان و نیز نحوه برنامه ریزی و اجرای روز به روز آن، خاطرات اردشیر زاهدی، فرزند سپهبد کودتا چی، در بخشی از کتاب تحت عنوان "پنج روز بحرانی" خواندنی است. با خواندن این خاطرات و نیز خاطرات "افسوس گرایانه" (Nostalgique) ثریا پهلوی دختر شاه به خوبی می توان "پس افتادگی فرهنگی" رادر قشر ممتاز سلطنت به خوبی یافت.

متأسفانه شعبان جعفری در بستری از یک عقب ماندگی فرهنگی شدید فردی، هم چنانکه در زندگی نامه اش مرور کردیم، به طور جامعه شناسانه نماد "باند دسته ای" در مقطع کودتا است که به دلیل اینکه جامعه در دوران گذار بسر می برد و به دلیل اینکه قشر ولایه ای که این باند به آن تعلق داشت، در فقدان سیاست های رادیکال اجتماعی و سیاسی مصدق نتوانسته بود سخنگو و نماینده خود را بیابد، به حالت "معلق ولرزان" در جستجوی یک ناجی بود که به وی یک موقعیت اجتماعی

جدید بخشد تابتواند در بستری از تخصص در ورزش باستانی، نقش خویش را در در چارچوب دولت کودتا ایفا نماید. باشگاه وی پس از کودتا چنین موقعیت اجتماعی را بوی بخشید و صفحه جدیدی در زندگی وی گشود که بررسی آن خارج از حدود این مقاله است.

داستان بررسی جامعه شناسانه اقشار و لایه های عقب مانده جامعه که به صورت "سیال و معلق" در مقطعی که جامعه ایران دچار بحران سیاسی است، یک بار دیگر در جریان انقلاب سال 1357 نیز تکرار شد که درمداری بسیار بالاتر و اسفناک تر خمینی از آن استفاده ایزاری و سرکوبگرانه نمود. بدین معنی که سه قشر بی هویت و سرگران یعنی دهقانان فاقد زمین و بی سواد، اقشار دون پایه در حاشیه شهرهای بزرگ و سرانجام لایه های مذهبی سنتی به دلیل عدم دار بودن موقعیت تثبیت شده از نظر اجتماعی، در جستجوی یک ناجی بودند تا به اساسی ترین مشکل آنان یعنی هویت اجتماعی پاسخ داده شود و خمینی تنها رهبری بود که توانست بخش مهمی از آنها را جذب نموده و در نهادهای سرکوبگر خود سازماندهی نماید و بخش علنی آن تحت عنوان حزب الله و بسیج به صورت چماق داری در حمله به دفاتر احزاب و گروه های سیاسی و نیز میتینگ های آنان به کار گرفته شود. (32)

بنابراین با توضیحات فوق شاید بتوان نتیجه گرفت شعبان جعفری پدر خوانده قشری است که درست 25 سال پس از کودتای 28 مرداد در ابعادی به مراتب وحشتناک تر توسط خمینی تحت عنوان حزب الله باز تولید شد و در روند اداری خویش به صورت چماقداری دولتی تاکنون ادامه دارد.

نتیجه گیری

مقاله با این سؤال آغاز شده بود :

آیا آن طوریکه در فهم عمومی جا افتاده است شعبان جعفری واقعا آدم "بی مخ" بوده و هیچ گونه توانمندی اجتماعی نداشته است؟ آیا می توان او را در قشر لمپن ها جاداد؟ اگر جواب این سؤال منفی است آیا می توان وی را در ردیف "عیاران" و "لوتی" ها قرار داد؟

در پاسخ به این سئوالات دو نظریه رایج را مورد بررسی قرار دادیم. در نظریه لمپنیسم آنچه که در مورد بیوگرافی زندگی شعبان جعفری در طیف یک دسته از نویسندگان چپ دیده می شود، یک نگرش ایستا، منفی و یک "خطی" تحت عنوان "شعبان بی مخ" لمپن- چماقدار است که قبل از اینکه یک تصویر درست از واقعیت شخصیت او باشد، یک تسویه حساب سیاسی با اردوی سلطنت طلبان است.

در نقطه مقابل، کسانی که تلاش دارند در یک درک ایستا ولی مثبت گرایانه وی را عیار و لوتی و.. نشان دهند، فراموش کرده اند که "خط سیر زندگی" وی تا مقطع کودتا چنین نتیجه گیری را اجازه نمی دهد و پس از کودتا هم، فعالیت وی در چارچوب "باشگاه جعفری" در جهت تحکیم و تثبیت رژیم شاه بوده است. عیاران و پهلوانان واقعی، از رستم گرفته تا جهان پهلوان تختی، همواره در کنار ستمدیدگان و محرومان بوده اند و از کرنش در قبال قطب های قدرت اباداشتند و زندگی ساده خود را بر جلال و شکوه ظاهری دربار پادشاهان ترجیح می دادند. عبدالحسین زرین کوب در "کوچه رندان"، معتقد است نه فقط نزد زهاد و علمای این ارتباط با حکام مایه آلودگی تلقی می شد آزاداندیشان هم از آن، به عنوان چیزی که وقت و فکر را برایشان می دارد، دوری می کردند و حافظ در چنین احوالی بود که "صحبت حکام" را "ظلمت شب یلدا" می

خواند. (33). بنابراین سرساییدن شعبان جعفری در آستان شاه، که ریشه در روح عامه دارد در ادبیات به عنوان تسلیم شدن به جلال و قدرت است که مورد تقبیح رندان و عرفا بوده است.

پس از نقد این دنگاه نشان دادیم شعبان جعفری را باید به طور جامعه شناسانه در چارچوب دوران گذار و "بحران" ایجاد شده در جامعه ایران در مقطع کودتا مورد مطالعه قرار داد که مهم ترین خصایص جامعه شتختی آن را برشمردیم. او نماینده قشر ولایه ای از جامعه ایران در مقطع کودتا بود که از آغایره حکومت رسیدن مصدق به دلیل "لرزان و معلق بودن" این لایه در "بازی" تعادل قوای نیروهای کنش گرسیاسی در "حوزه" تسلط بر اهرم های قدرت سیاسی، در جستجوی یک ناجی و سخنگو، مورد استفاده ابزاری بخش های رویه عقب جامعه قرار گرفت. این بخش ها (تعدادی از امرای ارتش، دربار، فئودال ها، بخش ارتجاعی روحانیت) به دلیل "پس افتادگی فرهنگی" فاقد توان رقابت دمکراتیک با نمایندگان بخش های مدنی جامعه بودند و در نتیجه با سرکوب و بسیج عناصری چون شعبان جعفری به عنوان "پوش اجتماعی"، قدرت را قبضه نمودند. سرشت استبدادی طولانی مدت جامعه ایران، فقدان نهادهای مدنی استوار و سرانجام عدم انجام رفرم های رادیکال ساختاری از جانب مصدق موجب شد که "ایست گرایان" اجتماعی برای دفاع از منافع طبقات ممتاز نتوانند با سایر بخش ها خود را همساز سازند. زیرا دگرگونی یک عنصر با سرعت یکسانی در عنصرهای دیگر منعکس نمی شود، بلکه هر عنصری مطابق مختصات خود و به نسبت رابطه ای که بین آن و عنصر دگرگون شده برقرار است با سرعت معینی تغییر می کند. از این رو هر یک از عنصرهای فرهنگی یک جامعه برای آن که به عنصر تغییر یافته برسند و با آن همسازی یابند، به مدت زمانی که البته در مورد همه آنها برابر نیست، نیاز مندند "پس افتادگی فرهنگی" از اینجامتولد می شود (34) و شعبان جعفری نماد این فقر فرهنگی است. سایه دولت کودتا ی سپهبد زاهدی مثل یک کابوس گران بر جامعه ایران توسط تیپ هایی چون شعبان جعفری شوم بود و ناهموار. تهران از ترس اوباش و نوچه های وی در بهت فرورفته بود و با حمله به مخالفین و دگراندیشان، چماقداری به نام وی در خاطره جمعی ایرانیان حک شد که بعد ها حزب الله درمداری جدید تحت حاکمیت خمینی باز تولید نمود.

سپاسگزاری

در نوشتن این مقاله از کمک دوستان گرامی زیر برخوردار بودم که صمیمانه از آنها سپاسگزاری می کنم.

- 1- دوست گرامی محمد علی نژاد از کلن در معرفی برخی منابع با من همراهی نمود.
- 2- حسن ابراهیمی در ویرایش مقاله و نیز طرح نکات محتوایی مثل همیشه یاور من بود.

منابع

- 1- کیهان لندن، شماره 1120، پنج شنبه 2 شهریور ماه 1385 خورشیدی، 24 اوت 2006 میلادی، صفحه: 15.
- 2- هما سرشار، خاطرات شعبان جعفری. چاپ دوم، لوس آنجلس، نشر ناب، بهار 1381، صفحه: 21.
- 3- مسعود بهنود، شعبان جعفری، مرگ روز 28 مرداد، روزنامه نیمروز، شماره 896، جمعه سه شهریور 1385 خورشیدی
- 4- هما سرشار، خاطرات شعبان جعفری، منبع ذکر شده، صفحه: 24.
- 5- هما سرشار، خاطرات شعبان جعفری، منبع ذکر شده، صفحه: 24.
- 6- خیر اندیش، کیهان لندن، شماره 1121، پنج شنبه 9 شهریور ماه 1385 خورشیدی، 31 اوت 2006، صفحه: 8

- 7- هما سرشار، خاطرات *شعبان جعفری*، منبع ذکر شده، صفحه: 47-60
- 8- کیهان لندن، شماره 1120، منبع ذکر شده، صفحه: 15.
- 9- خیراندیش، کیهان لندن، شماره 1121، منبع ذکر شده، صفحه: 8.
- 10- هما سرشار، خاطرات *شعبان جعفری*، منبع ذکر شده، صفحه: 161-165
- 11- حسین مکی، کودتای 28 مرداد و رویدادهای متعاقب آن، تهران، چاپ اول، انتشارات علمی، صفحه: 140
- 12- خیراندیش، کیهان لندن، شماره 1121، منبع ذکر شده، صفحه: 8.
- 13- مسعود بهنود، *شعبان جعفری*، مرگ روز 28 مرداد، روزنامه نیمروز، شماره 896، جمعه سه شهریور 1385 خورشیدی
- 14- Michel Dobry, *Sociologie des crises politiques, la dynamique des mobilisations multisectorielles*, Paris, -14
Référence, 1992, p.141-143.
- 15- به تازگی کتابی تحت عنوان خاطرات اردشیرزاهدی به بازار آمده که توسط دوستش آقای احمد احرار ویراستاری شده است. در این خاطرات زاهدی به جای کودتا از قیام 28 مرداد نام می برد. گرچه از آقای احرار انتظار نمی رفت که دست به تحریف تاریخ بزند ولی بابت فعالیت های اردشیرزاهدی از ابتدای خروج پدرش از تحصن در تاریخ 29 تیرماه 1332 به خوبی می توان چگونگی پروژه کودتا را روزبه روز از زبان توطئه گران علیه حکومت دکتر مصدق شنید. اردشیرزاهدی یکی از پادوهای ارتباطی پدرش بادوستانش در سیا و دربار و تعدادی از امرای بالای ارتش بود که به اعتبار "دروغگو کم حافظه است"، در موارد زیادی چگونگی رابطه شخصی اش را با عوامل آمریکایی در ایران توضیح می دهد. برای مطالعه ر.ک.ب :
- اردشیر زاهدی، خاطرات اردشیرزاهدی، به ویراستاری احمد احرار، آمریکا، انتشارات ایبکس، بهار 2006، 1385 خورشیدی، صفحه : 169-199
- 16- برای مطالعه خاستگاه اجتماعی مصدق ر.ک.ب :
- یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه چی، تهران نشر مرکز، چاپ نهم 1384، صفحه : 229
- 17- اسد سیف، سایت اینترنتی آنلاین ، پنجم فوریه ۲۰۰۳. وی تعریف لمپنیسم را استناد به کتاب علی اکبراکبری تحت عنوان "لمپنیسم" نموده است این کتاب در سال ۱۹۹۱ در خارج از کشور تجدید چاپ شد.
- 18- برای مطالعه رابطه جرم و نوع مجازات و حکم صادر شده علیه مجرمین ر.ک.ب :
- میشل فوکو، مراقبت و تنبیه، تولد زندان، مترجمان: نیکو سرخوش، افشین جهاندیده، تهران، نشرنی، 1384، صفحه : 84-54
- 19- هوشنگ وزیری، مردی از طایفه عیاران، صفحه فرهنگ و دانش، کیهان پنجشنبه ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۲.
- 20- هما سرشار، خاطرات *شعبان جعفری*. چاپ دوم، لوس آنجلس، نشر ناب، بهار 1381، صفحه : 228-245
- 21- حسن عمید، فرهنگ عمید، تهران، چاپ دهم؛ انتشارات امیرکبیر، جلد سوم، 1384، صفحه : 1741
- 22- هما سرشار، خاطرات *شعبان جعفری*. چاپ دوم، منبع ذکر شده، صفحه : 23، 60، 57
- 23 - مسعود بهنود، *شعبان جعفری*، مرگ روز 28 مرداد، روزنامه نیمروز، شماره 896، جمعه سه شهریور 1385 خورشیدی

24- برای مطالعه بیشتر در مورد رابطه لوتی ولات ر.ک.ب پایان نامه فوق لیسانس نگارنده تحت عنوان خاطرات پناهندگان سیاسی ایرانی در مورد حزب الله در دانشگاه نانتر در پاریس:

Vahabi Nader, *Le Hezbollah et la mémoire, les discours des réfugiés iraniens sur le Hezbollah*, le mémoire de DEA, sous la direction de Didier Bigo, Université de Nanterre, septembre 1999

25- بوردیو در کارهایش تلاش دارد نشان دهد که زیر ساخت های اجتماعی در رفتار، گفتار و پندار عاملان اجتماعی تاثیر دارد و شدیداً از آن متأثر می شوند. تحلیل ساختاری پیر بوردیو بامفاهیم نظری جدیدی همراه است که به نام او ثبت شده است و فهم جامعه شناسی او بدون درک این اصطلاحات، از جمله "عادت واره" (Habitus)، "حوزه" (Champ) و... امکان ندارد. از نظر بوردیو یکی از وظایف مهم جامعه شناس که از ارکان روشنفکری اونیز هست، فهم و افشای این موارد ناپیداست، مواردی مانند بی طرفی دولت، بی طمعی دانشمندان، عینیت علم، معصومیت هنر و... که طبیعی بودن، قطعیت و درستی ظاهری خود را مدیون ساختارهایی هستند که در یک کلام نظام باز تولید نامیده می شود.

ر.ک.ب به Pierre Bourdieu, *Raisons pratiques : sur la théorie de l'action* (نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی) ترجمه مرتضی مردیها، تهران، نقش و نگار، 1380، صفحه: 109-120

26- ماکس وبر، *دانشمند و سیاستمدار*، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، خرداد 1368، صفحه 116 و نیز مراجعه شود به مقاله نویسنده تحت عنوان: "مرزهای اخلاقی" استنار "سیاسی جنایت علیه بشریت در جستجوی ریشه های مواضع پراگماتیک اپوزیسیون در سایت اینترنتی دیدگاه

27- هما سرشار، *خاطرات شعبان جعفری*. چاپ دوّم، منبع ذکر شده، صفحه: 107 و 86

28- پیر بوردیو، نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی، منبع ذکر شده، صفحه: 46-78

29-

E.J. Hobsbawm, *Les bandits*, traduit de l'anglais par J. Rospars, Paris, La Découverte, 1999, p.7_17

30- آگ برن ونیم کوف، زمینه جامعه شناسی، اقتباس: ا.ح. آریان پور، تهران، انتشارات نگاه، 1380، صفحه: 433
اسد سیف، سایت اینترنتی آنلاین، پنجم فوریه ۲۰۰۳.

31- آگ برن ونیم کوف، زمینه جامعه شناسی، اقتباس: ا.ح. آریان پور، منبع ذکر شده، صفحه: 432

32- برای مطالعه عمیق تر در مورد چگونگی پیدایش نیروهای سرکوبگر رژیم، مراجعه شود به مقاله دیگر نگارنده تحت عنوان: جامعه شناسی تعریف تبعیدی سیاسی قسمت سوم: نیروهای اجتماعی سرکوب، سایت اینترنتی دیدگاه وبولتن

33- دکتر عبدالحسین زرین کوب، از کوچه رندان، درباره زندگی و اندیشه حافظ، تهران، انتشارات سخن، 1377، صفحه: 46

34- آگ برن ونیم کوف، زمینه جامعه شناسی، اقتباس: ا.ح. آریان پور، منبع ذکر شده، صفحه: 433